

برای کتاب خوانان و کتاب جویان :

داستان فریدون از شاهنامه فردوسی

۱۴۰ صفحه - بقطع خستی - مصور

باهتمام آقای پور داود

ناشر - شرکت های عامل نقت ایران

تلخیص و تصحیح و انتخاب اشعار داستانی منظوم از کارهای ظریف و دشوار ادبی است ، زیرا در این فن دقیق ، ذوق و سلیقه ، و طبع سلیم ، و نیروی تشخیص ، و تبحر در شعر و ادب فارسی ، و فضائلی دیگر از این گونه می باید ، و اخلاص و حسن نیت نیز . رعایت چند نکته دقیق از اهم شرایط است :

اولاً - در مجموع داستان پیوند اشعار و روابط مطالب به هیچ روی نباید گسسته شود ، بطوری که خواننده نباید متوجه شود ابیاتی از داستان حذف شده است .
ثانیاً - ابیاتی که متضمن پند و حکمت و انتباه و عبرت است بجای ماند که نتیجه اصلی و فایده کلی همان است .

ثالثاً - متون مختلفه در پیش چشم باشد و اصیل ترین و دقیق ترین آن ها انتخاب شود و اگر نسخه هائی از حیث صحت و قدمت و اعتبار همانند باشند بحد ذوق سلیم و مطالعه و مقایسه و تمرین ، کلمات و ترکیباتی که به روش و زبان شاعر نزدیک تر می نماید انتخاب شود .
رابعاً - از اشتباهات و نادراستی ها (مخصوصاً غلط های زشت و زننده) خالی ماند ، چه کتابی که با صرف وقت و مال بسیار ، با خط دست نوشته و گراور می شود ، غیر از کتابی است که با حروف در چاپخانه ها طبع می کنند . متأسفانه در کتاب داستان فریدون که به اهتمام آقای پور داود انتشار یافته نکاتی که بدانها اشارت رفت مورد عنایت واقع نشده و اکنون به ترتیب صفحات نمونه هائی یاد می کند بانهایت اجمال و اختصار :

صفحه ۷ - در داستان جمشید :

خور و خواب و آرامتان از من است همان کوشش و کارتان از من است
در هیچ نسخه خطی و چاپی (چاپ های هند و فرانسه و شوروی و ایران ...) چنین اشتباهی
زننده و زشت نیست . معلوم است مصحح کتاب ، مقدمات علم قافیه را هم تحصیل نفرموده است .
صحیح این است ،

خور و خواب و آرامتان از من است همان کوشش و کامتان از من است

صفحه ۱۱ - «چیزی نیاراستند گفتن» غلط است و «نیاراستند» به معنی «نیارستند» نیست.

صفحه ۲۲- در داستان کیومرث که سیامک کشته می‌شود کیومرث ، هوشنگ پسر سیامک را بجان‌نشینی خود بر می‌گزیند و هوشنگ بعد از مرگ کیومرث پادشاهی می‌نشیند ولی در این کتاب ، از مرگ کیومرث سخن نیست و موضوع آشفته است .

صفحه ۲۴- در پدید آمدن آتش در زمان هوشنگ :

بر آمد به سنگ گران سنگ خرد
صحیح این بیت مطابق متون اصیل ،
هم آن وهم این سنگ بشکست خرد
بر آمد به سنگ گران سنگ خرد
در مصراع دوم «خرد» به معنی ریزه ریزه شدن است ، و بجا بود این بیت هم نقل شود :
هر آن کس که بر سنگ آهن زدی
از او روشنائی پدید آمدی

صفحه ۲۶- در وصف وزیر طهمورث ، دو بیت آموزنده حذف شده است ،

مراو را یکی پاک دستور بود
همه راه نیکی نمودی بشاه
که رایش ز کردار بد دور بود
هم از راستی خواستی پایگاه
چنان شاه بالوده گشت از بدی
که تابید از او فرء ایزدی

صفحه ۲۶- زمان نازمان زینش بر ساختی
همی گرد گیتیش بر تافتی
در تافتی ، با « بر ساختی » قافیه نمی‌شود ، و این درسی ابتدائی است از علم قافیه .
صحیح بیت این است :

زمان نازمان زینش بر ساختی
همی گرد گیتیش بر تاختی

صفحه ۲۶- « بی‌آموزی » غلط « و بی‌آموزی » درست است بی‌مد .

صفحه ۲۶ گرانمایه جمشید فرزند اوی
صیح این است : کمر بسته و دل پر از پند اوی .
کمر بست یکدل پر از پند اوی

صفحه ۲۸- در داستان جمشید :

بفر کیی نرم کرد آهنا
چو خفتان و تیغ و چو برگستوان
چو خود وزره کرد و چون جوشنا
همه کرد پیدا برون روان
برگستوان جلی است که بر آب می‌پوشانند و مترادف با خفتان و تیغ نیست که از آهن ساخته شود . وجه صحیح این است از نسخه‌های اصیل و معتبر :

چو خفتان و چون درع برگستوان
همه کرد پیدا به روشن روان

صفحه ۳۸- سطر بعد :

بدین اندرون سال پنجاه و پنج
صیح مصراع دوم چنین است ، به پیمود و زین چند...
بیرد و از این چند بنهاد گنج

صفحه ۳۸- جمشید رشتن و بافتن و درختن جامه را به مردم می‌آموزد :

بیاموختشان رشتن و تافتن
چو شد بافته شستن و دوختن
بتار اندرون بود را بافتن
گرفتند ازو یکسر آموختن

بیت دوم انتخاب نشده و موضوع سخن ابتر مانده است ،

صفحه ۳۰- بفرمود پس دیوانا پاک را
 صحیح «دیوان» است بصورت جمع ، چنانکه در بیت بعدش هم (که بی جهت حذف شده)
 افعال بصورت جمع است در بیان خشت زدن دیوان برای ساختمان :

بفرمود دیوان نا پاک را
 هرآنچه از گل آمد چو بشناختند

صفحه ۳۰- چو گرما به و کاخ های بلند
 «پناه از گزند» درست است بر طبق نسخ اصیل و قواعد زبان فارسی :

صفحه ۳۴- کجا بیور از پهلوانی شمار
 «وز زبان» درست است . بر طبق نسخه های اصیل و دستور زبان فارسی .

صفحه ۳۴- بدو گفت گر بگذری زین سخن
 بتابی ز سوگند پیمان من
 سوگند پیمان در حال اضافه غلط است . فردوسی چنین فرموده :
 بدو گفت گر بگذری زین سخن
 بتابی ز پیمان و سوگند من
 در نسخه چاپ شوروی «بتابی ز سوگند و پیمان من» : با تقدیم سوگند بر پیمان ، و به هر
 حال واو عطف لازم است .

صفحه ۳۶- ابلیس ضحاک را اغوا می کند و به گمراهی می افکند ،
 بدو گفت من چاره سازم ترا
 ز خورشید سر بر فرازم ترا
 سخن تمام نیست و در بیت بعد تمام می شود که حذف شده ،
 بدو گفت کاین چاره با من بگویی
 نه بر تاهم از رای تو هیچ روی

صفحه ۳۶- سطر سوم: گرانمایه شیکور برخوردارستی ، اشتباه است بجای «برخاستی»
 صفحه ۳۶- ضحاک باغوا ای ابلیس پدر را در چاه می افکند . در شاهنامه چند بیت در
 اینجاست که معروف است :

بخون پدر گشت همداستان
 ز دانا شنیدستم این داستان
 که فرزندان بد گر بود نره شیر
 بخون پدر هم نباشد دایر
 مگر در نهانی سخن دیگر است
 پژوهنده را راز با مادر است

صفحه ۳۸- ابلیس به کشتن جانوران رای کرد و از گوشت جانوران خورش کرد و به
 ضحاک خوراند و ضحاک را خوش آمد ؛
 پس اهریمن بدکنش رای کرد
 زهر گوشت از مرغ و از چارپای
 بدل کشتن جانور بجای کرد
 خورشگر بیاورد يك يك بجای
 ترکیب زیبای «خورشگر» را فردوسی مکرر بجای خود بکار برده ، ولی در این بیت چنین
 فرموده :

زهر گوشت از مرغ و از چار پای
 خورش کرد و آورد يك يك بجای
 صفحه ۳۸- چو بوسید شد بر زمین نا پدید
 کس اندر جهان این شکفتی ندید
 « بر زمین » غلطی است آشکارا و صحیح « در زمین » است .

صفحه ۴۰- سیه گشت رخسند روز سپید گسستند پیوند از جمشید .
 دو پاکیزه از خانه جمشید برون آوریدند لرزان چو بید
 درنسخه‌ها «م» جمشید مشدد است که بوزن درست آید .

صفحه ۳۰- دربرگشتن روزگار جمشید :

بر او تیره شد فرّه ایزدی بگری گرائید نابخردی
 حتماً او عطف می‌خواهد که درست بخوانیم : «بگری گرائید و نابخردی»
 صفحه ۴۰- داستان تسلیم جمشید به ضحاک و واگذاشتن دیهیم شاهی ضحاک را، حذف
 شده و موضوع سخن مسخ و گنگ است

صفحه ۴۲- اندیشه کردن خوالیگران در رهائی قربانیان ضحاک :

وزان پس یکی چاره‌ای ساختن ز هرگونه اندیشه پرداختن
 درهمه نسخه‌های اصیل و قدیم وبه حکم طبع سلیم گفته فردوسی چنین است :
 وزان پس یکی چاره‌ای ساختن ز هرگونه اندیشه انداختن
 «اندیشه انداختن» ترکیبی است لطیف و شیرین و با مغز، یعنی طرح کردن موضوعی و در
 آن موضوع فکر کردن . سمدی فرماید :

نباید سخن گفت نا ساخته نباید بریدن نینداخته
 معنی بیت سمدی بااصطلاح امروز این است که : «گزنکرده نباید پاره کرد ، بی تأمل و
 بی‌اندیشه سخن نباید گفت و کاری نباید کرد...»

«اندیشه پرداختن» دراین‌جا غلط است و اشتباه است و درست برخلاف «اندیشه انداختن»
 است که فردوسی بزرگوار ترکیب فرموده و بما آموخته ، و اکنون پاداش ادب آموزی خود را
 می‌بیند ...

صفحه ۴۸- موبدان به ضحاک می‌گویند :

کسی را بود زین سپس تخت تو بخاک اندر آرد سرو بخت تو
 درنسخه‌های اصیل «سربخت» است و درست این است .

صفحه ۶۰- درفش کاویان :

بیاراست آن را بدیبای روم زگوهر براو پیکر وزرش بوم
 مصراع دوم « زگوهر براو پیکر از زربوم » و این تعبیر به همین ترکیب در شاهنامه
 مکرراست .

صفحه ۶۲- برای ساختن گرز فریدون ،

چو بگشادلب هردو بشتافزند بیازار آهنگران تاختند
 امان ، امان ، چند بار باید گفته شود که قافیه غلط است . نخست کمی تحصیل ادب باید
 کرد و سپس باین فنون دقیق دست باید برد .
 بقیه دارد